

نشریه ادبیات تطبیقی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال ۹، شماره ۱۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۶

بررسی تطبیقی نگاه زنانه سیمین دانشور و غاده‌السمان

(علمی - پژوهشی)

حیدرعلی دهمرده*^۱

سمیرا شرفی^۲

چکیده

مقاله حاضر، بر درک بهتر نگاه و رویکرد زنانه سیمین دانشور، رمان‌نویس مشهور معاصر ایران و غاده‌السمان، زنانه‌نویس نامدار معاصر جهان عرب، می‌پردازد. به‌راستی دانشور در رمان شیرین و پرخواننده «سووشون»، در تحکیم و گسترش ادبیات زنانه ایران سهم بسزایی پیدا کرد و السمان، غریزه زن عرب است که در شاهکارهای ادبی‌اش، از پس دیوارهای ستبر و کهنه قرون، فریاد برمی‌آورد. این نوشته، بر آن است که با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی، به وجوه مشترک نگاه زنانه دانشور و السمان پی‌برد. در اینجا، رمان سووشون دانشور و اشعار غاده‌السمان، از این جنبه مورد بررسی قرار گرفته و در خلال همین بررسی، با ذکر شواهد مثال، به مطالعه وجوه مشترک ذهنیت زن‌نگرانه دو ادیب ایرانی و سوری، در مسائلی از قبیل زن، جنگ، عشق و... پرداخته شده و نشان داده شده‌است که در نگاه زنانه به مسائل مذکور، دانشور و السمان، با مرام و جغرافیای متفاوت تا چه اندازه به هم نزدیک و یا به‌نحوی شبیه هم هستند.

واژه‌های کلیدی: سیمین دانشور، سووشون، غاده‌السمان، شعر زنانه، گرایش‌های زنانه.

- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه زابل (نویسنده مسئول): h.dahmardeh79@yahoo.com

- کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه زابل: sharafisami@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۲۶

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۳/۴

۱- مقدمه

چون در این مجال، بحث از مقایسه آثار دو ادیب ایرانی و سوری مطرح است، بی‌مناسبت نیست که ابتدا در باب آنچه امروز ادب تطبیقی می‌گویند، این نکته گفته‌آید که اصطلاح ادبیات تطبیقی، ترکیب رسا، دقیق و خوش‌آهنگی برای مقایسه معانی و مضامین آثار شاعران و نویسندگان ادبیات ملل نیست زیرا قلمرو ادب تطبیقی فقط به تحقیق در مناسبات و روابط بین آثار ادبی اقوام و ادبیات ملل جهان اکتفا دارد و «توجه ویژه، معطوف به آن است که موضوع‌ها و روش‌های تفکر ادبی چگونه در هم نفوذ کرده یا از یکدیگر منشعب و یا با هم ادغام شده و نهضت‌های بزرگ فکری را به‌وجود آورده‌اند.» (صفاری، ۱۳۵۷: ۱) از این رو است که زرین‌کوب اصطلاح «موازنه ادبی» را برای این مبحث مناسب‌تر دانسته‌اند. (زرین‌کوب، ۱۳۸۳: ۱۸۱)

موازنه ادبی در این جستار، به‌عنوان وسیله‌ای برای مقایسه نگاه زنانه، به‌عنوان عناصر مسلط فکر دو نویسنده، دانشور و السمان، به‌کار گرفته شده‌است. این نگاه، به‌جای پذیرش مدل‌ها و تئوری‌های نقد ادبیات مردانه، به بررسی آثار زنان نویسنده، براساس تجربیات آنها به‌عنوان صاحبان این نوع از ادبیات، یعنی ادبیات زنانه، می‌پردازد که دربردارنده ماهیت نگارش‌های زنانه است. رمان سووشون، اثر سیمین دانشور، طلایه‌داری وی را در بازآفرینی موضوعات اجتماعی، قدرت‌پردازش ذهنی قلم‌نویسنده و سهم بسزای او در گسترش ادبیات زنانه در ایران یادآور می‌شود. غاده‌السّمان زنی است شاعر، با هویت زنانه که مانند ساقه لطیف بابونه، از میان تپه‌های سترگ رجولیت عربی، به آفتاب گرم «وطن‌العربی» لبخند می‌زند و با فریادهای معصومانه‌اش، نور و خاک را می‌خواند. او هویت زنانه خویش را به رسمیت شناخته‌است. در این جستار، راقم سطور کوشیده‌است تا با ذکر شواهد مثال، مطابقت نگاه زنانه دو ادیب را به مسائلی چون جنگ، زن، عشق، جامعه و... به تصویر بکشد.

۱-۱- بیان مسئله

یکی از اهداف ادبیات تطبیقی، یافتن وحدت‌هاست زیرا صدای مشترک بین انسان‌ها، می‌تواند پیام‌آور صلح و درد مشترک باشد و بشریت را به هم نزدیک کند؛ از این رو، این پژوهش

سعی دارد تا افکار و اندیشه‌های دو ادیب روشنفکر ایرانی و سوری را مورد واکاوی قرار دهد. به نظر می‌رسد که این دو ادیب، اشتراکات بسیاری با هم داشته‌باشند زیرا هر دو، زن هستند و هر دو در جامعه مردسالار شرقی، متولد شده‌اند. آنها برای بیان عقاید خود، دشواری‌های بسیاری کشیده‌اند و با مشکلات فراوانی روبه‌رو بوده‌اند که ناشی از شرایط نامساعد زندگی و رفتاری است که جامعه مردسالار برای آنها تعریف می‌کند. ضرورت پرداختن به این مسئله، از شهرت و اهمیت دو ادیب و روشنفکری ناشی می‌شود که علیه سنت‌ها و کلیشه‌های جامعه سنتی خود، قد برافراشته‌اند. ادبیات تطبیقی، با هدف برشمردن این اشتراکات و نزدیک کردن ملّت‌ها، سعی دارد این دو را با پیام‌های مشترک و واحدی، چون آزادی زن، جامعه، عشق، جنگ، مظاهر طبیعت، زبان نرم و روان، مرگ و نشانه‌های آن و بیان زندگی خصوصی، به نمایش گذارد.

۱-۲- پیشینه پژوهش

سیمین دانشور و غاده‌السمان، دو نویسنده برجسته و پیشگام در ادبیات معاصر فارسی و عرب هستند. درخشش آثار آنان، ممتاز و از جنبه‌های متعدد موضوع پژوهش‌ها و پایان‌نامه‌ها بوده است. بی‌جهت نیست که هوشنگ گلشیری (۱۳۷۶)، عنوان «جدال نقش با نقاش» را بر کتابی که در مورد دانشور می‌نویسد، برمی‌گزیند و مدنی (۱۳۸۵)، در رساله دکتری خود با عنوان «نقد تطبیقی آثار دو شاعر معاصر: فروغ فرخزاد و غاده‌السمان شاعر عرب» به بررسی تطبیقی بین مؤلفه‌ها، شباهت‌ها، تفاوت‌ها و لحن شعری دو چهره نامدار ادبیات عرب و فارسی پرداخته است اما علی‌رغم این مهم که غاده‌السمان از آگاه‌ترین افراد به مسائل زنان عرب است، نویسنده‌ای که زنانه می‌نویسد و می‌سراید و رمان برجسته سووشون نیز که نخستین رمان فارسی به قلم یک زن ایرانی است و سهم بسزای دانشور را در گسترش ادبیات زنانه در ایران یادآور می‌شود، در زمینه مورد تحقیق در این پژوهش، هیچ پژوهش مستقلی انجام نشده است.

۲- بحث

سیمین دانشور، از جمله نویسندگانی است که به معرفی زن، شادی‌هایش، مصیبت‌هایش و در کل، وضعیت اجتماعی او در کشور می‌پردازد و نه تنها در نوشته‌هایش برای زن، جعل هویت

نکرده بلکه این هویت را جسته و یافته‌است. در کارهای دانشور، هرگز زن از زن بودن و زنانگی خویش شرمنده نیست. این زن، ممکن است از زمانه دل‌تنگ باشد، زنجیری بر دست و پای خود حس کند، در سایه باشد، به حساب نیاید، بترسد اما اینها همه به صورت عوامل بیرونی و رفتار اجتماعی نشان داده می‌شود.

«زن داستانی دانشور، همان زن ستم‌دیده و فداکار ایرانی است که خانه‌داری می‌کند، گل و گیاه می‌کارد، بچه می‌پرورد و به وقت، در فعالیت‌های اجتماعی شرکت می‌کند. او می‌داند که سیاست، کل زندگانی نیست و به هر حال، مبارزان نیز احتیاج به خوراک دارند و خوراک را کسی باید طبخ کند و زمانی که مبارز از پا افتاد، کسی باید او را بپاید و پرستاری کند و از مرگ نجات دهد.» (دستغیب، ۱۳۸۲: ۶)

دانشور، خالقی «زری»، قهرمان «سووشون»، است که یکی از به‌یادماندنی‌ترین شخصیت‌های زن در ادبیات داستانی معاصر است. زری در انتخاب بین زندگی آرام خانوادگی و فعالیت خطرآمیز سیاسی و اجتماعی در تردید است. این تردید، در حقیقت، بیانی از تردید زنان نسل ماست که هنوز موفق به انتخاب نشده‌اند و از یک سو، به آسایش و رفاه زندگی در خانه و فارغ از دسیسه‌های سیاسی دل‌بسته‌اند و از دیگر سو، آگاهی‌های جسته و گریخته‌ای که از این سو و آن سوی جامعه به دست می‌آورند، آرامشان نمی‌گذارد. بسیاری از ناقدان، زن بودن دانشور را عامل اصلی موفقیت او در توصیف ظرافت‌ها و پیچ‌وخم زندگی زنان داستان‌هایش دانسته‌اند.

سووشون، به قلم یک زن روایت می‌شود و زاویه دید آن، راوی سوم شخص است. قهرمان داستان آن هم یک زن است و هر چند ماجراها و حوادث داستان بر محور یوسف، یک مرد، می‌چرخد، در جای جای این رمان می‌توان نگاه و احساس زنانه را باز یافت.

دانشور خواسته‌است از نگاه یک زن به جامعه بنگرد و ذهنیت و اندیشه‌های او را در مواضع مختلف، به نمایش بگذارد و در مقابل دید مردانه‌ای که در سنت ادبیات فارسی بسیار چشمگیر است، دیدی زنانه به جهان داشته‌باشد. دانشور می‌کوشد زری را در عین حال که زنی ممتاز است، به صورت شخصیتی خارق‌العاده، متفاوت و منتزع از جامعه ایرانی و زنانش تصویر نکند و طبیعتاً به صورت زنی وصف شود که میانه نمایان‌دن شخصیت و هویت راستین

خویش است. این رویه که در زمان نگارش اثر بسیار نوآیین و دارای اهمّیت اجتماعی بود، به منزله نمادی از درون‌مایه‌ای است که دانشور سخت دل‌بسته آن است؛ سرگردانی جامعه ایرانی که مسلماً یکی از اصلی‌ترین جلوه‌های آن، سرگردانی زن ایرانی در عصری است که ستاره هرکس را به دست او می‌دهند و شهر خالی است از مردان!

شاعر سوری، غاده‌السمان، با حضور فعال و پویای خود در عرصه نویسندگی و شاعری به‌عنوان یک زن، آن هم زن عرب، خط بطلانی بر اندیشه‌های راکد اعراب کشیده‌است. زن، همچون صدفی بسته است که رازی دارد و کمتر به بیان آن همّت می‌گمارد اما شعرهای غاده‌السمان، با جسارت زنانه، این راز را افشا می‌کنند:

«رغم ان بشرتی بیضاء / الا اننی امرأة زنجیة فی مفهوم معین / لأننی امرأة عربیة / کنت موءودة تحت رمال الجاهلیة / وفی عصر السیر علی القمر اصبحت / موءودة تحت رمال الاحتقار المتنتقلة بالوراثه / وبالادانۀ المسبقة لی ...» (غاده‌السمان، ۱۹۹۶: ۸۳)

«با آنکه پوستم سپید است / به معنایی من زنی زنگی و سیاهم / زیرا من زنی عربیم ... / در زیر صحراهای جاهلیت / زنده‌به‌گور بوده‌ام / و در عصر راه‌رفتن بر سطح ماه / من همچنان زنده‌به‌گورم / در زیر ریگزارهای حقارت موروثی / و محکومیتی که پیش از من / صادر شده‌است.» (غاده‌السمان، ۱۳۸۷: ۶۵)

افق دید او، تنها محدود به زن عرب و سرزمین عربی نیست؛ او از درد مشترک زنان سخن می‌گوید و از انحطاط جامعه زنان خبر می‌دهد. زنی که از وضع خود غافل است، مژگان را به سرمه می‌آلاید و تنها به ظاهرش می‌پردازد و اجازه می‌دهد که غبار غفلت و جهالت بر وجودش بنشیند. شاعر، بالحنی که نه امر می‌کند و نه می‌ستیزد، زن را به یک نوع خودآگاهی می‌رساند، خردکردن حروف و تشبیه آن به خردکردن سب‌زمینی، به منزله پایین آوردن دانش او به سطحی مبتدل و پیش‌پافتاده است:

«عاشقة تطیر مع بوم الدهشة

تموت الأبجدیة، فی بیت المرأة الشرقیة / فی مذبحه التفاصيل الصغیرة الیومیة.. / هل لعت الأوانی الفضیة بدل حروف الأبجد؟ / هل مسحت الغبار عن الأرائک / و ترکته یغطى أهدابک تحت الکحل؟» (غاده‌السمان، ۱۹۹۵: ۵۹)

«زنی عاشق که با جغد دهشت در پرواز است

در خانه زن شرقی / الفبا می میرد / در قربانگاه روزمرگی های حقیر... / آیا ظرف های نقره ای را / برق انداخته ای / به جای حروف الفبا؟ / آیا فرش ها و پستی ها را / گردگیری کرده ای / و گذاشته ای که مژگان سرمه کشیده ات را / غبار آلود کنند؟... / آیا سبب زمینی ها را سرخ کرده ای / روی اجاق / و حروف را خرد کرده ای؟» (غاده السمان، ۱۳۸۷: ۵۶)

در پایان، شاعر از دل تنگی دنیای این زن به تنگ می آید و با رهایی و حضور در میان قصه ها و پناه بردن به جنگل، جایی که همه چیز معنای واقعی خود را دارد، به دور از تصنع، آزادی را تنفس می کند اما ادراک غم های زن شرقی، در ذهنیت او همچنان به جامانده است:

«و أفقر منها هاربة إلى الغابة / لأنشر أجنحتي قبل أن يأكلها الصدا و العث / و أطير مع بوم الدهشة إلى أرض السر... / بعيداً عن مقبرة الأبجدية / في دهاليز مطبخ الأحزان الشرقية...» (غاده السمان، ۱۹۹۵: ۶۰)

«و گریزان، به جنگل می جهم / تا بال هایم را بگسترانم / پیش از آنکه زنگار و بید / آن ها را بخورند / و با جغد دهشت / به سرزمین رازها پرواز می کنم / به دور از مقبره های حروف / در دهلیزهای قربانگاه غم های شرقی...» (غاده السمان، ۱۳۸۷: ۵۸)

۲-۱- جنگ

سوشون که نمایانگر اوضاع سیاسی، اجتماعی و اخلاقی ایرانیان و بویژه مردم شیراز، در جنگ جهانی دوم است، در مرحله اول یعنی عصر مشروطه، به مبارزه با استبداد داخلی پرداخته و در مرحله دوم به مبارزه با استعمار خارجی توجه نشان داده است. «سوشون، معروف ترین داستان دانشور است که مایه سیاسی و مبارزاتی دارد و در دوران جنگ جهانی و اشغال شیراز جریان دارد.» (عبداللهیان، ۱۳۷۸: ۷۳) از مهم ترین قهرمانان این رمان، یوسف است که روحیه ضد استعماری دارد. همسرش، زری، قهرمان اصلی داستان، با جنگ، مخالف است و از عواقب آن می ترسد. او نمی خواهد که یوسف از بین برود و زندگی خانوادگی اش آشفته شود. با همه جذابیتی که سیمای یوسف، به یمن قلم سیمین دانشور، یافته است، جدال او با عوامل چپ و راست و حاکمیت، مبین مبارزه ای ریشه ای نیست بلکه ادامه راه مبارزه ای صادقانه است که نام کتاب را نشان می دهد و یوسف، چهره ای است واقعی

زیرا که از زاویه دید زنی ایرانی دیده می‌شود. هنر نویسنده، در این است که تأثیر مبارزه‌ای را که به هر حال در جهان سوم خطر آفرین است، در متن زندگانی خانواده و زن ایرانی نشان می‌دهد. سووشون، کشته شدن بی گناه به دست بیدادگران و زورگویان است. یوسف می‌میرد و زری که پیش از مرگ یوسف، با شنیدن اسم خون و جنگ به هراس می‌افتاد، در پایان داستان متحوّل می‌شود و درستی اهداف شوهرش را می‌شناسد و تصدیق می‌کند و آن را ادامه می‌دهد:

«می‌خواستم بچه‌هایم را با محبت و در محیط آرام بزرگ کنم اما حالا با کینه بزرگ می‌کنم. به دست خسرو تفنگ می‌دهم.» (دانشور، ۱۳۴۹: ۲۵۲)

زری، چنان که سیمین دانشور نشان می‌دهد، بنیاد خانواده است. در هنگامه بحرانی، حتی حاضر می‌شود تفنگ دست خسرو بدهد اما در همان زمان در اندیشه زندگانی، خانواده و کودکان است.

فلسطین و جنوب لبنان، از تم‌های مطرح شده در اشعار همه شاعران عرب است. غاده‌السمان از دیگر زنان شاعری است که سال‌های پر آشوب بیروت را با تمام وجود لمس کرده است و به آن عشق می‌ورزد؛ عشق خونین بیروت، در خاطرات روزمره شاعر رسوخ کرده، بیروت فریادرسی ندارد. شاعر می‌خواهد تمامیت این سرزمین را با خاطرات خرابی آن به جای بگذارد و به پاریس، جایی که سرزمین صلح، آرامش و آشتی است، برود و به استحمام (نماد التیام و رخوت) پردازد اما تن شویی او نمی‌تواند عشق او را به بیروت پاک کند؛ تنی که با کفش‌های دشمنان مسلح پایمال شده اما روح آن زنده و سربلند است:

«با پارچه خونینی که / در برابر چهره‌ام آشکار می‌کند / و بر آن، نام بیروت را می‌خوانم / رؤیاهای کهنه‌ام را می‌بینم / که آنجا در هاویه / سقوط می‌کنند و می‌شکنند... / عشقت، آستانه دری است / که به سوی خود کشی می‌گشاید / عشقت، بعد از ظهری است / که به سوی شب غربت می‌رود / مانند عشق بیروت / بسیار دور خواهم رفت... / از خانه‌هایی که / دیوارها و پنجره‌هایش / جاسوسانی علیه مایند / و در وان مرمری فرومی‌روم / سراسر پوستم، طعم آب را می‌چشد / پاریس، در زیر پنجره / هان تنم را خشک می‌کنم / تنی که آن را در کفش افراد مسلح / پایمال کرده بود / تن را با حوله حریر و مطرز به آتش‌بازی / خشک می‌کنم / و به

گردنم، عطر می‌زنم... / اما با دهشت فریاد می‌زنم: / آنجا در گردنم، کلیدی آویخته /
چسبیده به استخوان سینه‌ام / چنان که گویی ادامه استخوان من است: / کلید در خانه‌ام در
بیروت...» (غاده‌السمان، ۱۳۸۷: ۸۷-۸۶)

و ذهن و زبان تند غاده‌السمان در این زمینه، نشان از اندیشه ژرف و والای او دارد:
«و تذهب لتشتري خبزاً / فتعود وقد فقدت اسنانک / و تذهب لتسول ماء / فتعود مشوقاً
بامعائک... / و تذهب لتشتري نفاحاً / فتعود بتفاحه و تفقد اثناک / و تخلفها ممزقة / علی بوابه
مستشفى یدمرها مطر النار» (غاده‌السمان، ۱۹۹۶: ۴۸)

«می‌روی نان بخری / چون بازمی‌گردی / دندان‌هایت را گم کرده‌ای / می‌روی آب بیاوری /
چون بازمی‌گردی / تو را با امعائت دار زده‌اند / می‌روی سیب بخری / چون با سیبی
بازمی‌گردی / زنت را گم کرده‌ای / و او را پاره‌پاره پشت سر می‌گذاری / بر دروازه
بیمارستانی که باران آتش / آن را ویران می‌کند...» (غاده‌السمان، ۱۳۸۷: ۱۷)

۲-۲- عشق

در عرصه ادبیات، عشق همواره از بنیادی‌ترین مسائلی است که هر کس به مقتضای احساسات
خویش، آن را در آثارش به نمایش گذاشته است. «عشق، والاترین نمود احساسات است. زن
و مرد، هر دو عاشق می‌شوند اما گفته شده که کلمه عشق، برای هر دو جنس، ابداً یک معنا
ندارد و این، یکی از منشأهای سوء تفاهم‌های مبهمی است که دو جنس را از هم جدا می‌کند.»
(دوبوار، ۱۳۸۰: ۵۶۷) اگر شخصیت‌های داستانی از این منظر بررسی شوند، در سووشون،
زری عشق بیشتری نسبت به بچه‌ها و شوهرش دارد؛ «عشق برای زن، به‌مثابه والاترین میل
طبیعی او در نظر گرفته شده است و هنگامی که زن آن را متوجه مردی می‌کند، در وجود او
به دنبال خدا می‌گردد.» (دوبوار، ۱۳۸۰: ۶۰۶) و برای یوسف، ابتدا مسائل اجتماعی و سیاسی
مهم است و سپس، خانواده.

عشق از عمومی‌ترین تم‌های شعری غاده نیز هست. عشق و زنانگی را در مجموعه «زنی
عاشق در میان دوات» که منتخبی از شعرهای غاده‌السمان است، می‌توان دید. او مشکلات
خاص خود را همراه با عشق روایت کرده است:

«عاشقة ورقتها عانس

جئت لأكتب... كانت الورقة بيضاء،/ حتى البهاء المطلق للياسمين... نقيّة كتلوج لم يطأها حتى
عصفور.../ و قررت أن لا ألوثها.../ صباح اليوم التالي، تلصّصت عليها،/ فوجدتها كتبت لي:
حمقاء!.../ لوئيني كي أحيأ و أحترق، و أطير إلى العيون ... و أكون.../ لأأريد أن أصبر ورقة
عانس!...» (غاده‌السمان، ۱۹۹۵: ۱۲۷)

«زنی عاشق ورق‌های سپید

آمدم که بنویسم.../ کاغذ سفید بود/ به سفیدی مطلق یاسمن‌ها/ پاک، چونان برف/ که حتی
گنجشک هم بر آن راه نرفته بود/ با خود پیمان بستم که آن را نیالایم.../ پگاه روز بعد، دزدانه
به سراغش رفتم/ برایم نوشته بود: ای زن ابله/ مرا بیالای تا زنده شوم و بیفروزم/ و به سوی
چشم‌ها پرواز کنم/ و باشم.../ من نمی‌خواهم برگ کاغذی باشم/ دوشیزه و در خانه مانده!...»
(غاده‌السمان، ۱۳۸۷: ۶۷)

عشق به معشوق و وطن، از عمومی‌ترین تم‌های شعری غاده است. گاهی عشق معشوق
در عشق به بیروت تحلیل می‌رود، گویی که عشق بزرگ او، بیروت است:
«وسط موقد الحمی / رأیت جنونی بک یلتهب / و انتظاری لهبوب ریاحک / لا ینتهی...»
(غاده‌السمان، ۱۹۹۲: ۲۵)

«در میانه آتشدان تب/ دیدم که جنوب من با آتش تو مشتعل است/ و انتظار من برای وزیدن
بادهای تو/ پایانی ندارد...» (غاده‌السمان، ۱۳۸۷: ۴۴)
«حبک یطلقنی من سجن اللحظة/ لأسیر و المدى واحداً...» (غاده‌السمان، ۱۹۹۸: ۱۴۵)
«عشق تو مرا از زندان لحظه/ آزاد می‌کند/ تا من و بی‌انتهایی/ یگانه شویم.» (غاده‌السمان،
۱۳۸۷: ۹۶)

و گاهی، نمای معشوق، پررنگ‌تر است و لبنان، عشق ثانویه می‌شود. در عشق به معشوق،
عواطف و حس‌های مختلف آن نیز آمده است. غاده می‌گوید:
«لم یکن بوسع حمقاء مثلی،/ الا أن تحب شاعراً مبدعاً متوحشاً مثلك.../ طفولی الأنائیة، غزیر
الخیانات و الأكاذیب مثلك!...» (غاده‌السمان، ۱۹۹۲: ۱۵۲)

«در توان زنی ابله چون من نیست/ جز اینکه دوست بدارم/ شاعری بدعتگر و وحشی را/ چون
تو/ با خودپسندی کودکانه/ خیانت سرشار/ و دروغ!» (غاده‌السمان، ۱۳۸۷: ۳۹)

«در شرق که عشق را نمی‌پذیرد و او را کودکی نامشروع و ماده‌ای مخدر می‌شمارد، سخن گفتن از عشق به منزله پیروی نکردن از رسوم اجتماعی است. در چنین جامعه‌ای، شاعر عشق در برابر قانون‌های هم‌وطنی، متخلف به‌شمار می‌آید و اشعاری که در باب روابط گرم و صمیمی بین زن و مرد باشد، رسوایی آشکار محسوب می‌گردد.» (نزار قبانی، ۱۳۵۶: ۱۲۳) غاده می‌گوید:

«تحاصرني بالليل / و جسدك ممدود علی طول الليل و عرضه / و عمقه ... / تحاصرني بصوتك، و الهواجس... / توقظ فی نفسی التوق و الشهوات المنسیة، / فأتعذب بعدوبة!...» (غاده السمان، ۱۹۹۸: ۴۰)

«مرادر شب / محاصره می‌کنی / و جسم تو / در امتداد طول و عرض و ژرفای شب / کشیده شده‌است / مرا با آوایت و نجوایت / محاصره می‌کنی / و در من بیدار می‌کنی / اشتیاق را / و خواهش‌های از یاد رفته را / و من به گوارایی / رنج می‌کشم...» (غاده‌السمان، ۱۳۸۷: ۸۶)

سووشون، نمودی از وسواس‌های روزمرگی کلیشه‌ای زنان و تقابل آنها با عشق کلیشه‌ای مردان به سیاست و تقابل آرامش‌خانه با دلهره‌های بیرون از این محدوده است. بعدها، سیمین این دلهره را می‌شکند و با تغییر پندارهای زری، هویت زنانه را در خانه و اجتماع، رنگ دیگر می‌دهد. از نمادهای بارزی که سیمین در سمت برون‌داد روح زنانه در عاشقانه‌های خود به کار می‌گیرد، شخصیت زری است. زری به خانه، شوهر و فرزندانش عشق می‌ورزد اما این عشق، او را در مناسبات اجتماعی و تصمیم‌گیری‌هایش ضعیف ساخته‌است. او در مقابل رویدادها نمی‌تواند واکنش نشان دهد چون هراس دارد که مبادا خانواده کوچکش درهم بشکند؛ می‌ترسد که یوسف را از دست بدهد و چنین می‌شود.

غاده‌السمان، وطن را در اشعارش تغزل می‌کند؛ برای وطنش می‌سراید و در عاشقانه‌های خویش، عشق به دمشق و بیروت را بیان می‌دارد و رمز صبر و ایستادگی در برابر رنج‌ها و آوارگی‌ها و غربت‌ها را در این عشق می‌داند.

هر دو نویسنده به نوعی استقلال فکری و عاطفی در عاشقانه‌های خود دست می‌یابند و سعی در انتقال دغدغه‌های خود، به عنوان جنس زن و نیمی از جمعیت جامعه انسانی دارند.

۲-۳- جامعه

شبهات‌های زیادی در باورها و سنن جامعه هر دو نویسنده وجود دارد. در چنین جوامع سنتی‌ای، اندیشمندان، هنرمندان و نویسندگان، دید ژرف و عمیقی نسبت به مسائل اطراف خود دارند. سیمین و غاده نیز دیدی حساس و انتقادی به جامعه و پیرامون خود دارند. درون‌مایه اصلی رمان سووشون، نشان‌دادن وضعیت زن در عصر جدید است. عصری که قدرت علم و فن، بسیاری از سدها و موانع جوامع فتودالی را درهم شکسته و فکر آزادی را به پیش نما آورده است. زن دیگر نمی‌خواهد کنیز مرد باشد و بر آن است که در کار اجتماعی مشارکت جوید و قدرت‌گزینش پیدا کند. یوسف سووشون با زری مهربان است اما چون در کارهای سیاسی شرکت می‌کند، موجب هراس زری می‌شود:

«تو به‌طور ترسناکی، صریح هستی. این صراحت تو، خطر دارد. اگر من بخواهم ایستادگی کنم، اول از همه باید جلو تو بایستم و آن وقت، چه جنگ اعصابی راه می‌افتد! پس بشنو! تو شجاعت مرا از من گرفته‌ای...» (دانشور، ۱۳۴۹: ۱۲۹)

زری، در خانواده اشرافی یوسف زندگی می‌کند و یک پسر (خسرو) و دو دختر (مینا و مرجان) دارد و مشغله عمده او خانه‌داری، بچه‌پروردن، به گل‌های باغچه آب‌دادن و شرکت در کارهای ندرنیاز است و به‌رغم تفاهم او و شوهرش، روزی از یوسف سیلی می‌خورد: «یوسف به زنش سیلی زد و این اولین باری بود که چنین می‌کرد. زری نمی‌دانست که آخرین بار هم خواهد بود.» (همان: ۱۱۸)

تصمیم‌گیری‌های یوسف.

غاده: «أحدق فی الفؤوس / و هی تمشی فی نومها إلی الأعناق. / و من قاع غربتی، / أنادی أحباء الأمس، و أتحنس عنقی بخوف. / ففی الکابوس، أیدیهم هی التی تحمل الفؤوس!» (غاده السمان، ۱۹۹۹: ۲۰۰)

«به تیرها خیره می شوم/ درحالی که در خواب بر گردنم راه می روند/ از دشت غربتم/ یاران دیروز را ندا می دهم/ و با بیم گردنم را جست و جو می کنم/ زیرا در کابوس من/ دست های همین یاران است/ که تیرها را برداشته است!» (غاده السمان، ۱۳۸۷: ۸۴)

غاده السمان انتقادهای تندی به جامعه عقب مانده خود دارد:

«لا أريد أن أكون/ مجرد «جینه» تائیه من خلایا أسلافی،/ لا تحمل غیر خصائصهم الوراثة...» (غاده السمان، ۱۹۹۹: ۱۷۷)

«نمی خواهم تنها زنی باشم/ سرگردان/ در میان سلول های نیاکانم/ که جز خصیصه های میراثی آنان/ چیزی را با خود نداشته باشم.» (غاده السمان، ۱۳۸۷: ۴۰)

غاده السمان در اشعار و نوشته های خود، آزادی را در حق انتخاب می داند حتی اگر این انتخاب، انتخاب قیدوبند باشد. او به سنت های جامعه عرب اعتراض می کند و تقابل سنت و مدرنیته در اشعار او دیده می شود:

«لا أريد أن أكون مجرد «جینه» تائیه من خلایا أسلافی،/ لا تحمل غیر خصائصهم الوراثة.../ كن أتصل من بدرتی الأولى،/ لن أتكر لأسلافی،/ و لحقیقة حضورهم فی کیانی و خلایای و دمی،/ شرط أن أكون ذاتی قبل كل شیء... و عمری لن یكون تکراراً لهم، بل ابتکاراً شخصياً،/ لا دخولاً فی عباءة جدی!» (غاده السمان، ۱۹۹۹: ۱۷۷)

«نه! نمی خواهم تنها زنی باشم/ سرگردان میان سلول های نیاکانم/ که جز خصیصه های میراثی آنان/ چیزی را با خود نداشته باشم/ و هرگز از نخستین بذر خویش/ دست برندارم.../ نمی خواهم.. اما بدین شرط/ که زندگانی ام تکرار آنان نه/ که آفرینشی از آن خویشتن خویشم باشد/ و دیگر در زیر جبه نیایم به در نشوم.» (غاده السمان، ۱۳۸۷: ۴۰)

غاده معتقد است که زن جاهل، با مرد جاهل و زن دانا، با مرد دانا برابر است. او مأموریت

متحول کردن وضع زن و آزادی او را مأموریتی صرفاً مردانه و زنانه نمی بیند:

«و نیز معتقدم که مأموریت متحول کردن وضع زن و آزادی او، مأموریتی صرفاً مردانه یا زنانه نیست زیرا وطن نمی تواند بلند شود درحالی که نیمی از بدن او لمس و فلج باشد. همان طور که گنجشک نمی تواند با یک بال بپرد. ما در گذرگاه تحول از کشورهای بسیاری، پیشی

گرفته‌ایم اما ما اعراب، در برخی از ابعاد زندگی خود، در قرون وسطا زندگی می‌کنیم، در حالی که جهان در آستانه قرن بیست و یکم است.» (غاده‌السمان، ۱۳۸۷: ۲۱)

۲-۴- مظاهر طبیعت

زنان، ارتباط تنگاتنگی با طبیعت دارند. زن «در میان گیاهان و حیوانات، موجودی بشری است، به صورت نفس آزادی. در آن واحد، از خانواده و نرها رها شده‌است. در راز جنگل‌ها، تصویری از تنهایی روح خود و در افق‌های گسترده دشت‌ها، چهره حساس تعالی را می‌یابد.» (دوبوار، ۱۳۸۰: ۱۴۶) جلوه‌گری این خصیصه زنان، در سووشون نمود فراوان دارد. زری و دو دخترش، مینا و مرجان، به باغ خانه‌شان علاقه فراوان دارند. زری سووشون، با طبیعت دمخور است و با آن، ارتباطی شهودی دارد و در لحظات شادی و سرخوشی، آن را با نگاهی شاعرانه می‌نگرد:

«لب جوی نرگس‌ها باز می‌شدند و عکس خود را به آب یادگاری می‌دادند و آب می‌گذشت و گمشان می‌کرد... بهار که می‌شد بنفشه‌های سفید و بنفش نجیبانه با آب گذرا سلام و علیک می‌کردند و هیچ توقعی نداشتند.» (دانشور، ۱۳۴۹: ۵۶)

اما همین طبیعت زیبا، در لحظات غم و اندوه زری، شکلی دیگر به خود می‌گیرد: «به نظر آمد باغ، شادابی خود را از دست داده، بر روی همه درخت‌ها غبار نشسته، برگ‌هایشان زرد کرده، سوخته...» (همان: ۲۴۱)

هم‌حسی زری با طبیعت، به اندازه‌ای نیرومند است که پیوسته در اوج غلیان عواطف، به یاد آن می‌افتد و احساسات خود را با مظاهر و جلوه‌های طبیعت یکی می‌انگارد؛ مثلاً زمانی که به صرافت نبودن خسرو می‌افتد و می‌داند که یوسف با آگاه شدن از جریان سحر و وادادن او به حاکم از جا در خواهد رفت، طبیعت، ناگهان نقابی ستیزه‌جویانه به چهره می‌زند. زری حتی می‌تواند صدای دعوا و بحث جیرجیرک‌ها و قورباغه‌ها را بشنود و خواب درخت‌ها زیر «لحاف سنگین آسمان» را حدس بزند. در این لحظات زری آرزو می‌کند:

«کاش باد می‌آمد یا او می‌توانست مثل باد، نهیب بزند و آدم‌ها و درخت‌ها را به حرکت برانگیزد. کاش آسمان صاف می‌شد و باغی می‌شد پراز میلیون‌ها چشم. کاش لب‌های وراج درخت‌ها سر حرف را بازمی‌کردند.» (همان: ۱۱۶)

برف، موج، شب، آفتاب، ماه و مرداب و... از مظاهری هستند که در شعر غاده با زبان نمادین مشهود است:

«احبك/ لكنك لن تستطيع اعتقالی / كما يفشل الشلال فی اعتقال نهر/ و تفشل البحيرة و الغيمة/ و يفش السد» (غاده السمان، ۱۹۹۶: ۳)

«دوست می دارم/ اما نمی توانی مرا دربند کنی/ همچنان که آبشار نتوانست/ همچنان که دریاچه و ابر نتوانستند/ و بند آب نتوانست...» (غاده السمان، ۱۳۸۷: ۴۷)

۲-۵- زبان نرم و روان

وجه اشتراک دیگر سیمین و غاده، در زبان نرم و روان آنهاست. زبان این دو نویسنده، تعقید لفظی و معنوی ندارد و اگر هم پیچیدگی ای در شعر آنان یافت شود، از مقوله پیچیدگی مفهوم است که به شعر آنان، حالتی سهو و ممتنع می دهد.

در باب نقش آفرینان داستان های سیمین، گفتنی است که اغلب آنها، شخصیت هایی هستند که با سادگی و صمیمیتشان، از همان ابتدای داستان، باب دوستی با خواننده را باز می کنند. شخصیت های داستان های سیمین، آن چنان واقعی و دست یافتنی هستند که ما هرروز در اطراف خود امثال آنان را می بینیم، درکشان می کنیم، پای صحبت ها و درد دل هایشان می نشینیم و به راحتی با آنها همدردی می کنیم. زبان دانشور، همچون شخصیت هایش، گرم و صمیمی و ساده است، چنان که بیش از سایر عناصر، مایه انس خواننده با داستان می شود، زبانی دل نشین، عامیانه و گاه شاعرانه، زبانی زنده، پویا و طبیعی.

دانشور از جمله نویسندگانی است که در آثار خود از لهجه شیرازی، جهت آفریدن فضای داستان، قهرمان و حوادث داستانی و نفوذ در اذهان مردم و تأثیرگذاری بر آنها استفاده کرده است. قهرمانان اصلی رمان سووشون که نسبت به پیشینه موطن و لهجه مادری خود آگاهی کافی و شایسته ای دارند، لهجه شیرازی را برای گفت و گو برگزیده اند:

«...یوسف گفت: می دانم که نمی توانی. تأملی کرد و به دلسوزی گفت: رستم، بیا از این

راهی که پیش گرفته ای برگرد. بیا برای حداقل، یک ایشوم، یک تیره، جاوجو و اعتقاد بساز،

حرفه یادشان بده. چندبار به تو گفته ام! زمین های بایر من هم منتظر خانه و مدرسه و حمام و

مریض خانه و مسجد و مرتع شدن هستند...» (دانشور، ۱۳۴۹: ۵۲)

شعر غاده‌السمان، شعری روشن و ساده است به‌دوراز هر گونه پیچیدگی در روند عادی کلام. در حقیقت، می‌توان نوعی ویژگی سهل و ممتنع را در آن یافت. او در باب شعر چنین می‌گوید:

«خانواده‌ای وجود دارد که من از آغاز کارهای ادبی‌ام، با آن دوستی دارم؛ پدر این خانواده، نامش حقیقت است، همسر این مرد، شجاعت نام دارد و نام کودک، درد است. من دوست ندارم با حقایق دردناک مجامله کنم بلکه بیشتر تمایل دارم، زخم را عریان کنم و لایه‌لایه، یکی را بعد از دیگری زیر نور خورشید و در عریانی وحشت و تنهایی درونی بازکنم. دهشتناک این است که زخم‌های ما، در هر مکان و زمان، شبیه به هم است هرچند

زبان گریه‌ها و نیایش‌های ما مختلف است.» (غاده‌السمان، ۱۳۸۷: ۱۸)

غاده: «اعلن انكساری أمام سطوة جرحك / و أعود لأتزين بهباب حرائقك.» (غاده‌السمان، ۱۹۹۵: ۹۵)

«درهم شکستن خود را / در برابر نیروی زخم تو اعلان می‌کنم / و بازمی‌گردم تا با غبار حریق‌های تو / خود را بیارایم.» (غاده‌السمان، ۱۳۸۷: ۳۰)

۲-۶- مرگ و نشانه‌های آن

در شعر دو نویسنده، مرگ و نشانه‌های مرگ جاری است. دانشور در سووشون، به‌صراحت به نشانه‌های مرگ اشاره می‌کند. درجایی که یوسف مرده بود و خان کاکا «دست برادر را محکم گرفته بود و می‌بوسید و چشم‌های گریانش را روی دست‌های پراز رگ و سیاه او می‌گذاشت» (دانشور، ۱۳۴۹: ۲۱۳)، دانشور سیاه‌چادر و خیمه را به معنی گور و مرگ القا می‌کند:

غاده‌السمان در رابطه با مرگ خود شعر سروده‌است:

«حين أموت، / فتش جيداً داخل هذه الورقة... / أمضِ إلى قاع كلماتي، / ترني على قارعة السطور.» (غاده‌السمان، ۱۹۹۵: ۵۶)

«آنگاه که می‌میرم / درون این ورق را خوب جست‌وجو کن / به غرقه کلماتم برو / تا مرا در میان سطرها بیابی.» (غاده‌السمان، ۱۳۸۷: ۷۱)

«أنا مدينة للموت بحياتي، / فبالموت وحدة تزدهر أيامي.» (غاده‌السمان، ۱۹۹۹: ۲۱۱)

«من با زندگانی‌ام، شهری برای مرگ هستم / و تنها با مرگ، روزگارم می‌شکفد.» (غاده السمان، ۱۳۸۷: ۸۳)

۲-۷- بیان زندگی خصوصی

صدق عاطفه، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این دو نویسنده است. صدق عاطفه، درحقیقت بدین معناست که آنچه نویسنده در نوشته‌اش می‌آورد، تجربه خصوصی خود اوست. به بیان دیگر، زندگی خصوصی نویسندگانی که صدق عاطفه دارند، با زندگی بیرونی‌شان یکی است. در زمان سووشون، دانشور، یوسف را براساس الگوی مبارزه آل احمد ساخته است. در واقع مهم‌ترین بخش ذهنیت زری، یعنی جریان سیال ذهنی در سووشون، در ارتباط با مرگ یوسف نوشته شده است.

سیمین دانشور، مرگ یوسف را به مرگ زیباترین و مصیبت‌بارترین مرد پیشاتاریخ ایران و سرآمد آیین‌های جوان‌مرگی مربوط می‌کند. تشییع جنازه یوسف، بی‌شبهت به تشییع جنازه جلال نیست. انگار زمان پیشگویی مرگ جلال بوده است. دانشور گفته است: «در سووشون، تقریباً پیش‌بینی مرگ جلال را کردم.» (گلشیری، ۱۳۷۶: ۱۶۳) شخصیت زری، نسخه ثانی دانشور است؛ شکیبایی، عشق وافر به نوع بشر، طبع شاعرانه، برخی از مراحل زندگی، تحوّل در کنار شوهر، امیدپروری و اوصافی از این قبیل، او را شبیه دانشور نشان می‌دهند. حتی انتخاب نام زری برای این شخصیت، یادآور هم‌خانوادگی سیم و زر است که ماده نام‌های سیمین و زری هستند. دانشور دوره ابتدایی و متوسطه را در مدرسه انگلیسی مهرآیین به تحصیل پرداخت (گلشیری، ۱۳۷۶: ۱۵۵) و زری هم در مدرسه انگلیسی‌ها، متوسطه را خوانده است؛ دانشور می‌گوید: «من آدمی هستم برون‌گرا، شهودی با مقداری احساس عجیب شاعرانه.» (همان: ۱۶۲) و این اوصاف را در وجود زری هم می‌بینیم. دانشور گفته است: «جلال باعث شد که من در سن جالبی پخته‌شوم.» (حریری، ۱۳۶۶: ۸) در این رمان نیز زری در کنار یوسف پخته‌می‌شود و تحوّل می‌یابد.

غاده نیز زندگی خصوصی خود را شعر کرده است:

«أطرق باب جدتی، / ففتحه لی بوجهها العتیق، / و أبکی طویلاً فوق حناء یدیها، / بینما یاسمین
شعرها یهطل فوقی ...» (غاده السمان، ۱۳۸۷: ۸۸)

«در خانه مادر بزرگم را می‌کوبم / با چهره باستانی‌اش، در را می‌گشاید / زمانی دراز، بر
دست‌های حنایی‌اش اشک می‌ریزم / در حالی که یاسمن‌های گیسوانش، بر سرم فرو می‌بارد.»
(غاده السمان، ۱۳۸۷: ۸۸)

«اللیله، کن أبتلع أقراصی المنومه / کی لا یفاجئنی الموت علی حین غره کلصّ ...» (غاده
السمان، ۱۹۹۵: ۳۱)

«امشب، قرص‌های خواب‌آورم را نخوردم / تا مرگ به ناگاه مرا در نیابد / در لحظه غفلت /
دزدانه» (غاده السمان، ۱۳۸۷: ۵۳)

۳- نتیجه‌گیری

سیمین و غاده، هر دو در جوامع جهان سوم و سنتی تربیت یافته‌اند و این، خود تا حدی دنیای
آن دو را به هم نزدیک کرده است. نگاهی به نمونه‌های ارائه شده، خود گواه این مدعاست
که مسائل و دردهایشان، در مواردی نظیر مسائل زنان، جنگ، جامعه، طبیعت و مرگ، پیوند
تنگاتنگی باهم دارد و همسانی‌هایی را به نمایش می‌گذارد. آنان در لابه‌لای نوشته‌های خود،
در جست‌وجوی هویت گمشده و ناشناخته خود بوده‌اند.

شناخت خود، همواره با تعریفی از زن و زنانگی همراه بوده است. غاده، خاطرات روزهای
نبرد لبنان را به خاطر دارد و کلماتش، آستن است از تراژدی هولناک زنانگی در جنگ.
زری سووشون، در دنیای پر آشوب جنگ دوم جهانی زندگی می‌کند و مشکلاتی دارد و
دانشور اینها را وصف می‌کند.

شعر غاده، نمایی است از نوع نگرش جامعه عرب آن زمان نسبت به زن که از او
تصویری زیبا ولی پوچ ارائه می‌دهد که صرفاً زندگی‌اش با اهداف مرد معنی می‌یابد. در
رمان سووشون، دانشور نقش زن را با تحول تدریجی از همسری خانه‌دار تا مصلحی اجتماعی
ارتقا داده است. زری سووشون، با طبیعت دمخور است و با آن، ارتباطی شهودی دارد و

احساسات خود را با مظاهر طبیعت یکی می‌انگارد و غاده، از مظاهر طبیعت در زبان نمادین خود سود جسته.

وجه اشتراک دیگر سیمین و غاده، در زبان نرم و روان آنهاست. زبان این دو نویسنده تعقید لفظی و معنوی ندارد. وجه افتراق دانشور و السمان در محور عشق است؛ عشق زری سووشون، به مثابه والاترین میل طبیعی او در نظر گرفته شده که آن را متوجه خانواده می‌کند، در حالی که عشق، از عمومی‌ترین تم‌های شعری غاده و همان عشق به معشوق و وطن است.

فهرست منابع

– کتاب‌ها

- ۱- حریری، ناصر. (۱۳۶۶). *هنر و ادبیات امروز*. بابل: کتابسرای بابل.
- ۲- دانشور، سیمین. (۱۳۴۹). *سووشون*. چاپ دوم. تهران: خوارزمی.
- ۳- دستغیب، عبدالعلی. (۱۳۸۲). *نقد آثار جلال آل احمد*. تهران: ژرف.
- ۴- دوبوار، سیمین. (۱۳۸۰). *جنس دوم*. ترجمه قاسم صعنوی. تهران: توس.
- ۵- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۳). *آشنایی با نقد ادبی*. چاپ هفتم. تهران: سخن.
- ۶- غاده السمان. (۱۹۹۲م). *أشهدُ عكسَ الرِّيحِ*. الطبعة الثانية. بیروت: منشورات غاده السمان.
- ۷- _____ . (۱۹۹۵م). *عاشقة في محبرة*. الطبعة الرابعة. بیروت: منشورات غاده السمان.
- ۸- _____ . (۱۹۹۶م). *اعتقال لحظة هاربة*. الطبعة السادسة. بیروت: منشورات غاده السمان.
- ۹- _____ . (۱۹۹۶م). *رسائل الحنين الى الياسمين*. بیروت: منشورات غاده السمان.
- ۱۰- _____ . (۱۹۹۸م). *الحب من الوريد الى الوريد*. الطبعة الخامسة. بیروت: منشورات غاده السمان.

- ۱۱- _____ . (۱۹۹۹م). *الآبدية لحظة حب*. بیروت: منشورات غاده السمان.
- ۱۲- _____ . (۱۳۸۷). *ابدیت، لحظة عشق*. ترجمه عبدالحسین فرزاد. چاپ سوم. تهران:

چشمه.

- ۱۳- _____ . (۱۳۸۷). **در بند کردن رنگین کمان**. ترجمه عبدالحسین فرزاد. چاپ پنجم. تهران: چشمه.
- ۱۴- _____ . (۱۳۸۷). **زنی عاشق در میان دوات**. ترجمه عبدالحسین فرزاد. چاپ چهارم. تهران: چشمه.
- ۱۵- _____ . (۱۳۸۷). **غم‌نامه‌ای برای یاسمن‌ها**. ترجمه عبدالحسین فرزاد. چاپ سوم. تهران: چشمه.
- ۱۶- صفاری، کوب. (۱۳۵۷). **افسانه‌ها و داستان‌های ایرانی در ادبیات انگلیسی**. تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۷- عابدینی، حسن. (۱۳۶۹). **صد سال داستان نویسی در ایران**، ج ۲. چاپ دوم. تهران: تندر.
- ۱۸- عبداللهیان، حمید. (۱۳۷۸). **کارنامه نثر معاصر**. تهران: پایا.
- ۱۹- قبانی، نزار. (۱۳۵۶). **داستان من و شعر**. ترجمه غلامحسین یوسفی و حسین بکار. تهران: توس.
- ۲۰- گلشیری، هوشنگ. (۱۳۷۶). **جدال نقش با نقاش در آثار سیمین دانشور**. تهران: نیلوفر.
- ۲۱- یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۸۸). **جویبار لحظه‌ها**. چاپ یازدهم. تهران: جامی.
- پایان نامه**
- ۱- مدنی، نسرین. (۱۳۸۵). «نقد تطبیقی آثار دو شاعر معاصر: فروغ فرخ‌زاد و غاده‌السمان شاعر عرب». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات. تهران.